کوتاه از دیپلماسی

واکنش العبادی به رأی ممتنع عراق

• **ایسنا:** نخست‌وزیر پیشین عراق به رأی ممتنع این کشور در رابطه با بازگشت تحریم‌ها علیه تهران واکنش نشان داد. حیدر العبادی،درباره رأی ممتنع این کشور در جلسه رأی‌گیری روز چهارشنبه مجمع عمومی سازمان ملل درباره بازگشت تحریم‌ها علیه ایران در صفحه توییتر خود نوشت: به نظر می‌رسد رأی ممتنع عراق درباره وضع تحریم علیه ایران در راستای سیاست بی‌طرفی عراق در محوربندی‌ها باشد اما در حمایت از مسائل عادلانه ملت‌ها نباید بی‌طرف بود بلکه به منظور ایجاد صلح باید از حق دفاع کرد. العبادی همچنین نوشت: ما تلاش می‌کنیم که عراق خود محور و مرکز باشد نه اینکه تابع دیگران شود. نخست‌وزیر پیشین عراق گفت: ما خواهان بی‌طرفی عراق در محوربندی‌ها هستیم اما هم‌زمان خواهان حمایت از مسائل بحق ملت‌ها هم هستیم. در نشست کمیته اداری و مالی مجمع عمومی سازمان ملل که چهارشنبه هفته گذشته برگزار شد، در مورد پیشنهادهای آمریکا از جمله اختصاص بودجه برای ایجاد یک کمیته و یک گروه کارشناسی برای تحریم ایران رأی‌گیری شد که با مخالفت ۱۱۰ کشور، رد شد. در این رأی‌گیری برخی از کشورهای همسایه ایران همچون عراق، عمان، قطر، امارات و کویت رأی ممتنع دادند و افغانستان و ترکمنستان غایب بودند.

ادامه از صفحه اول

تهدید بزرگ حیات اقتصادی ایران

بنگاه‌هایی که با وجود انواع سختی‌ها و مشقت‌های تحریمی و کمبودها و فشارهای طاقت‌فرسا به همت و تلاش صاحبان و مدیران و مهندسان و کارگرانشان همچنان فعال‌اند و میدان را خالی نکرده‌اند. سؤال این است که وظیفه سیاست‌گذار در این میان چیست و چه افقی را در منظر صاحبان بنگاه‌ها گشوده یا می‌گشاید؟ آیا صرف اینکه اهداف کمی (آن هم مشابه اقتصادهای منقرض‌شده بلوک شرقی) را مشخص و با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های وارداتی و تخصیص ارز یا تسهیلات ارزان‌قیمت و... فضای گلخانه‌ای برای تولیدات صنعتی و در اینجا لوازم خانگی فراهم آورد، کفایت می‌کند؟ یا کار و وظیفه سیاست‌گذار غیر از این است و گشودن افق‌های جدید و فضاهای نو برای کسب‌وکارها؟! همین مقام مسئول وزارت صمت به‌خوبی از ضعف‌های بزرگ صنعت لوازم خانگی کشورمان یعنی نبود برند، مقیاس غیراقتصادی و ضعف صادرات آگاه است و از آنها سخن می‌گوید اما حل آنها را به آینده‌ای نامشخص احاله می‌کند، یعنی همان کاری که مقامات سلف ایشان نیز چنین کردند؛ «ما در وزارت صنعت به دنبال آن هستیم که چند برند و نام بزرگ لوازم خانگی داشته باشیم تا بتوانند استاندارد محصولات تولیدی خود را ارتقا دهند، مقیاس تولیدشان را به سمت مقیاس اقتصادی پیش ببرند و هم بتوانند از ظرفیت بقیه واحدها استفاده کنند... و در آینده این واحدها بتوانند علاوه بر تأمین نیاز داخل به صادرات نیز بپردازند». درحال‌حاضر حدود هزارو ۲۰۰ واحد صنعتی در حوزه تولید لوازم خانگی فعال‌اند؛ ۱۴۰ واحد در تولید یخچال و فریزر، ۱۲۳ واحد در تولید لباسشویی، ۲۴۰ بنگاه در تولید بخاری، ۲۸۰ بنگاه در تولید اجاق گاز و... این همه بدون برندهای مطرح حتی در ابعاد ملی و نه منطقه‌ای و جهانی. این در حالی است که صنعت لوازم خانگی به‌عنوان یکی از شاخه‌های صنایع مصرفی بادوام از معدود صنایع کشورمان است که با توجه به پیوندهای پیشین و پسین و امکان جذب نیروی انسانی متخصص و مهندسان جوان و وجود بازار مناسب داخلی و منطقه‌ای و حتی جهانی می‌تواند با بهره‌گیری از دانش فنی و سرمایه‌های مادی و مدیریتی کشورهای پیشرفته و همکاری‌های مشترک، تولیداتی با ارزش افزوده بالا به بازار عرضه کند. متأسفانه این مزیت‌های فراوان در فقدان سیاست‌گذاری علمی، خلاقانه و جسورانه، به نازل‌ترین شکل خود مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و در فضایی گلخانه‌ای، حجم وسیعی از این محصولات راهی بازار داخل می‌شوند و حداکثر آنکه به دو، سه کشور همسایه نیز سرکی می‌کشند؛ صنعت لوازم خانگی می‌تواند صنعت کشورمان را از انزوا و درون‌گرایی خارج و به جهان وصل کند و اقتصاد ملی را از این همکاری بهره‌مند کند، مشروط بر آنکه سیاست‌گذار وظیفه ذاتی خود را انجام دهد. وظیفه سیاست‌گذار و مقام صنعتی نه تشدید فضای رانتی -گلخانه‌ای بلکه ایجاد محیطی آزاد و رقابتی است، چراکه به قطع و یقین با رفع یا کاهش تحریم‌ها، مقاومت بازارهای داخلی در مقابل واردات در هم خواهد شکست و برندهای مطرح جهانی، بنگاه‌های داخلی را تا مرز ورشکستگی پیش خواهند برد. آماده‌سازی برای شرایط رقابتی آینده با بهبود محیط کسب‌وکار، ثبات مؤلفه‌های کلان اقتصادی، تجمیع بنگاه‌ها و ایجاد برند و همکاری‌های مشترک با شرکت‌های مطرح و معتبر بین‌المللی و... در چارچوب استراتژی توسعه صنعتی، تصمیمی سخت اما مفید است و تضمین‌کننده منافعی بلندمدت و راهبردی. وجود حدود ۹۰ هزار بنگاه صنعتی کوچک و متوسط و بزرگ در بیش از صد رشته صنعتی بدون نقشه مشخص و از پیش اندیشیده و طراحی‌شده و معطوف به بازار محدود داخلی، تهدیدی بزرگ برای حیات اقتصادی و سیاسی این سرزمین است.

العربی الجدید مدعی شد

پیام محرمانه اعلام برائت از امارات به ایران

شرق: امارات هم به دنبال جلوگیری از تشدید تنش رفته است. یک رسانه عربی مدعی شد امارات متحده عربی در روزهای گذشته در پیام‌هایی خطاب به ایران تأکید کرده در اقدامات علیه ایران همکاری نداشته است. العربی الجدید به نقل از برخی منابع اعلام کرد که امارات در چند روز اخیر تماس‌های محرمانه‌ای با ایران داشته و تأکید کرده است که این کشور در هیچ‌یک از اتفاقات اخیر ایران از جمله ترور محسن فخری‌زاده، دانشمند هسته‌ای ایرانی دست نداشته است. به گزارش ایسنا، این روزنامه نوشت این منابع دیپلماتیک که در قاهره فعالیت دارند خاطرنشان کردند که در این تماس‌ها در رابطه با امنیت کشتیرانی در خلیج فارس و تنگه هرمز و همچنین عدم هرگونه مشارکت امارات در عملیات ترور فخری‌زاده بحث و رایزنی شده است. منابع مذکور گفته‌اند که حاکمان دوبی بسیار نگران حملات انتقامی ایران هستند، حتی اگر این حملات سطحی باشد زیرا اقتصاد دوبی کاملا وابسته به امنیت این شهر است و هرگونه عملیات تروریستی یا انتقامی در امارات، اقتصاد این منطقه را که بر پایه تجارت و گردشگری است نابود خواهد کرد. این پیام‌ها در حالی از سوی امارات ارسال شده است که در تنش‌های سال‌های اخیر، امارات از جمله متهمان اقدامات علیه ایران بوده است و در ماجراهایی مثل پرواز پهپاد آمریکایی در حریم هوایی ایران یا حتی ترور سردار سلیمانی در خاک عراق، برخی منابع این کشور را از جمله گزینه‌های احتمالی همکاری در این زمینه دانسته بودند. امارات البته پیش‌تر به طور فعال در کنار عربستان سعودی در جنگ یمن و دیگر چالش‌های منطقه‌ای آن جبهه فعالیت داشت اما چندی بعد از حوادثی که برای چند نفت‌کش و نیز یک کشتی مربوط به امارات در حوالی تنگه هرمز رخ داد، این کشور از حضور در جنگ یمن عقب نشست و برخی تماس‌های متوقف‌شده خود را با ایران از سر گرفت. خبر اعلام‌شده از پیام مقامات امارات به ایران در ادامه سلسله تماس‌ها و پیام‌های سران منطقه در راستای ابراز نگرانی از اقدام تلافی‌جویانه احتمالی ایران در سالگرد ترور سردار سلیمانی و نیز اقدام نظامی احتمالی رئیس‌جمهور آمریکا علیه ایران در روزهای پایانی دوره صدارتش است که هر دو می‌توانند به اشکال مختلف، کشورهای منطقه را نیز درگیر تنش‌ها کنند. در روزهای اخیر مقامات عراق، کویت و قطر با مقامات ایران تماس داشته‌اند و یکی از مقامات حماس فلسطین نیز در پیامی خواستار گفت‌وگوی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس شده بود.

محسن امین‌زاده، دیپلمات اصلاح طلب:

دیپلماسی می‌توانست مانع خروج ترامپ از برجام شود

اگر دولت و وزارت خارجه سیاست خارجی منطقه‌ای را در اختیار داشت

عکس: سپهند تاکی، شرق

محسن امین‌زاده، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و کارشناس حوزه روابط بین‌الملل، چندی پیش در انجمن اسلامی جامعه پزشکی کشور درباره نتایج انتخابات آمریکا بر آینده کشور صحبت کرده است. در این سخنرانی محسن امین‌زاده از مزایای پیروزی جو بایدن در انتخابات آمریکا برای ایران سخن گفته به این مفهوم که «می‌تواند تأثیرات مثبتی در کاهش مشکلات امروز کشور داشته باشد»، البته او برای پیشگیری از اتهاماتی که عمدتا در این‌گونه مباحث به دیپلمات‌های اصلاح‌طلب زده می‌شود، تأکید کرده است که «این به معنای مزیت دائمی حکومت دموکرات‌ها در آمریکا برای ایران نیست، اما رفتن ترامپ یک پیروزی است و اگر ایران درست عمل کند، رفتن ترامپ می‌تواند به رفع بحران اقتصادی ایران کمک اساسی بکند». محسن امین‌زاده می‌گوید «سه جریان از پیروزی بایدن و وضعیت جدید ناراضی هستند:

۱- جریان تندرو مخالف ایران در آمریکا که در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ خیلی قدرت گرفته بودند. ۲-مخالفان منطقه‌ای ایران به‌ویژه اسرائیل که نفوذ و تأثیر زیادی روی تصمیمات ترامپ داشت و همچنین عربستان سعودی. ۳- گروه‌های تندرو داخلی که عملا حامی تداوم تحریم هستند و ظاهرا در وضعیت تحریم فرصت و قدرت بیشتری دارند».

شباهت‌ها و تفاوت‌های انتخابات ایران و آمریکا

امین‌زاده که علاوه‌بر سابقه کار در حوزه دیپلماسی، در حوزه سیاست داخلی نیز فعال بوده و از اعضای اصلی ستاد قیطریه در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ بود که چهار روز بعد از انتخابات بازداشت شد، درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های انتخابات اخیر آمریکا با انتخابات سال ۸۸ نیز صحبت کرده است. او معتقد است که «ساختار انتخابات ریاست‌جمهوری دو کشور مشابه است از جمله آنکه «در انتخابات ریاست‌جمهوری دو کشور، جامعه قطبی می‌شود. علت آن است که مردم باید از دو نامزد اصلی یکی را انتخاب کنند». البته آقای امین‌زاده یک تبصره بر سخن خود افزوده، آن هم بحث رد صلاحیت‌ها قبل از انتخابات در ایران است. محسن امین‌زاده البته «تفاوت‌های بزرگ و چشمگیری» نیز در انتخابات ۸۸ و انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا برمی‌شمرد که «کیفیت دموکراسی در دو کشور را مشخص می‌کند».

شباهت‌های احمدی‌نژاد و ترامپ

سخنران در یکی از بخش‌های این مبحث به شباهت‌های دونالد ترامپ و محمود احمدی‌نژاد می‌پردازد، «ماجراجو و فردمحور و رفتار بحران‌زای هر دو رئیس‌جمهور» که «کشورشان را به سمت فضای شدیدا دوقطبی افراطی سوق دادند». البته امین‌زاده در همین زمینه به این نکته هم می‌پردازد که «تفاوت اینجاست که ترامپ رئیس‌جمهور یک کشور قدرتمند و ثروتمند است. ماجراجویی‌هایش اگر خسارت هم به کشورش وارد کرده است، ثروت و توان آمریکا در حدی بزرگ است که می‌تواند هزینه‌های حتی بزرگ اشتباهات بزرگ رئیس‌جمهور خود را بپردازد و کشور صدمات جدی نبیند. اما رئیس‌جمهور کشوری مثل ایران نمی‌تواند و حق ندارد با ماجراجویی مرتکب اشتباه شود. چون توان و فرصت‌های کشور محدود است و خسارات ناشی از اشتباهات رئیس‌جمهوری مثل احمدی‌نژاد ممکن است حتی طی ده‌ها سال هم قابل جبران نباشد و حتی فرصت‌های ملی برای همیشه از دست برود. چنان‌که بسیاری از خسارات کنونی کشور که توسعه ملی را فلج کرده، از جمله تحریم‌های ایران، محصول اشتباهات بزرگ دولت احمدی‌نژاد است که همچنان پس از ۱۵ سال کشور را رها نکرده و فرصت‌های ملی را به‌کلی تخریب کرده است».

تبعات بی‌خردی سیاست خارجی احمدی‌نژاد

امین‌زاده، معاون وزیر خارجه، در دولت اصلاحات است؛ دولتی که توانسته بود سیاست خارجی متوازنی را در پیش بگیرد. او درباره اشتباهات سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد به همین نکته اشاره می‌کند که «یک سیاست خارجی بی‌خردانه، پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل کشاند و در واقع پرونده را در آنجا تحویل دولت آمریکا داد»... «هرکدام از پنج عضو دائمی شورای امنیت می‌توانستند به‌تنهایی مانع رفتن پرونده ایران به شورای امنیت شوند اما سیاست خارجی غلط دولت احمدی‌نژاد باعث شد که همه آنها حتی کشورهای مخالف آمریکا بر سر این موضوع با آمریکا به توافق برسند و پرونده ایران با اجماع آنها به شورای امنیت برود». «چرا تحویل آمریکا شد، چون از زمان ورود پرونده به شورای امنیت سازمان ملل، خروج آن نیاز به همه پنج رأی اعضای دائمی شورای امنیت یعنی صاحبان حق وتو داشت. یعنی آمریکا می‌توانست تا هر وقت که می‌خواست، به‌تنهایی و با رأی وتوی خود مانع خروج پرونده ایران از شورای امنیت شود». «بزرگ‌ترین دستاورد برجام خارج‌کردن پرونده ایران از شورای امنیت سازمان ملل و در واقع از اختیار کامل آمریکا بود. این اولین پرونده اتهامی علیه یک کشور با اتهام صلح‌ستیزی و یاغی‌گری بین‌المللی ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد است که بدون ساقط‌شدن حکومت و بدون دخالت نظامی خارجی از شورای امنیت سازمان ملل خارج می‌شود. البته اعضای دائمی شورای امنیت به‌ویژه آمریکا تردیدهای جدی داشتند و طبعا ضعف‌های حقوقی در ساختار برجام هست. زیرا آمریکا و سایر اعضای دائم شورای امنیت بیش از این حاضر به انعطاف نبودند. اما آنچه اتفاق افتاد بالاترین موفقیت ممکن بعد از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل بود».

اگر سیاست خارجی منطقه‌ای در دست دولت و وزارت خارجه بود

محسن امین‌زاده یکی از دیپلمات‌هایی است که منتقد چنددستگی در سیاست خارجی است و بر مدیریت سیاست خارجی در دست وزارت خارجه تأکید دارد. خود او در دوران معاونتش در وزارت خارجه اصلاحات، بر سر پرونده افغانستان و کشتار دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف و احتمال ورود ایران به جنگ با افغانستان، توانست مدیریت پرونده افغانستان را به وزارت خارجه بازگرداند. او در همین زمینه معتقد است که یک‌دستگی در مدیریت سیاست خارجی می‌توانست منجر به پیشگیری از خروج آمریکا از برجام شود. «اگر دولت و وزارت خارجه سیاست خارجی منطقه‌ای را در اختیار داشت و مدیریت می‌کرد، امکان داشت که دیپلماسی مانع خروج ترامپ از برجام شود. اما سیاست خارجی منطقه‌ای در دولت احمدی‌نژاد به کلی از وزارت خارجه خارج شده بود. یعنی امور مربوط به منطقه از جمله مبارزه با داعش مدیریت دیپلماتیک نمی‌شد. این وضع عملا در دولت روحانی نیز کم‌وبیش ادامه یافت. ایران در حالی با تروریسم بین‌المللی داعش مبارزه کرد و پیروز شد که این اقدام با مدیریت دیپلماسی به یک فرصت بین‌المللی برای ایران بدل نشد. در حالی که عملا سپاه با مبارزه با داعش به امنیت آمریکا و اروپا و جامعه بین‌المللی هم کمک می‌کرد. این اشتباه بزرگ باعث شد که تقریبا هم‌زمان با شکست کامل داعش، با هدایت اسرائیل و عربستان سعودی، جامعه بین‌المللی به جای قدردانی از ایران خواهان خروج ایران از منطقه شود و زمانی که آخرین شهر مهم سوریه با محوریت سپاه قدس از کنترل داعش آزاد شد، ترامپ هم از برجام خارج شد». امین‌زاده در مورد سردار سلیمانی نیز افزود «شهید سلیمانی استراتژیستی توانا و فرماندهی بی‌نظیر و خردمند بود که با مدیریت مبارزه با تروریسم داعش نه‌تنها به امنیت ملی ایران بلکه به امنیت منطقه‌ای و جهانی خدمت کرد. اما به دلیل فقدان دیپلماسی فعال در مدیریت اقدامات ضد تروریستی سپاه قدس، بعد از خروج آمریکا از برجام شهادت ایشان نیز خسارت بزرگی بود».

اهمیت بازدارندگی اقتصادی کنار بازدارندگی نظامی

امین‌زاده در بخش دیگری از این سخنرانی به مقاله‌ای که اردیبهشت ۹۹ برای انتشار در اختیار روزنامه «شرق» قرار داده بود، اشاره کرد؛ مقاله‌ای با عنوان «استراتژی بازدارندگی». او در مورد مقاله توضیح می‌دهد که «معنای بازدارندگی برای امنیت ملی این است که کشور در حدی توان مقابله و مواجهه داشته باشد که دشمنان احتمالی به خود اجازه تهدید امنیت ملی کشور را ندهند یا خسارت اقدام علیه کشور در حدی بالا باشد که هرگز دشمن به فکر حمله یا اقدامات ایذایی دیگر نیفتد. معنای متعارف بازدارندگی نظامی است. یعنی کشور چون توان نظامی دارد مورد حمله قرار نمی‌گیرد. من در مقاله بازدارندگی نوشته‌ام که امروز بازدارندگی معنای صرفا نظامی ندارد. بازدارندگی اقتصادی هم با تفاوت‌هایی، کاملا معنی‌دار شده است. کشوری که به لحاظ اقتصادی به اندازه کافی توانا و پویا نباشد می‌تواند در معرض تهدیدهای تحریمی قرار گیرد. به‌طور کلی عناصر اصلی قدرت ملی جابه‌جا شده و اهمیت قدرت اقتصادی خیلی بیش از گذشته شده است. ممکن است کشوری قدرت بازدارندگی نظامی داشته باشد مثل ایران و کره شمالی. اما در اثر فقدان قدرت بازدارندگی اقتصادی در معرض تهدیدهای خیلی بزرگ قرار گیرد و حتی از پای درآید. اتحاد جماهیر شوروی در اوج قدرت نظامی که جایگاه اول یا دوم جهان را داشت به دلیل ناکارآمدی اقتصادش از پای درآمد و بدون به‌کارگیری هیچ سلاحی کل نظام شوروی از هم فروپاشید». «در مقاله بازدارندگی تشریح کرده‌ام که ایران در دولت احمدی‌نژاد فرصت‌های اقتصادی خود را هدر داد و عملا وقتی در معرض تهدید تحریم اقتصادی قرار گرفت، ناتوان شد. تحریم‌ها به دلیل ضعف توان اقتصادی کشور کمرشکن شد. ضعفی که باعث تحریم مجدد توسط آمریکا در دولت روحانی نیز شد و تا زمانی که ایران قدرت اقتصادی خود را بازسازی نکند همواره در معرض تهدیدهای مکرر تحریمی خواهد بود».

عوامل آسیب‌پذیری اقتصادی کشور در ۳ دهه

امین‌زاده علت آسیب‌پذیری شدید ایران در حوزه اقتصاد را چند عامل می‌داند که در سه دهه گذشته به خوبی درک نشده است.

• **عامل اول:** با پایان جنگ سرد نگرانی آمریکا از احتمال نزدیک‌شدن ایران به شوروی منتفی شد و آمریکا اقدام به اعمال فشارهای جدید علیه ایران کرد. پیش از فروپاشی شوروی، آمریکا با همه اختلافاتی که با ایران داشت رعایت می‌کرد. در جنگ تحمیلی آمریکا به عراق سلاح نمی‌داد. شوروی و فرانسه عمده سلاح عراق را تأمین می‌کردند. تا سال ۱۳۷۵ قوانین تحریمی آمریکا غالبا محدود به کالاهای نظامی و راهبردی آمریکایی بود. آمریکا در معاملات سایر کشورها با ایران دخالتی نداشت. اولین تحریم‌های رسمی اقتصادی آمریکا علیه شرکای اقتصادی ایران مربوط به قانون کنگره آمریکا در سال ۱۳۷۵ و پس از پایان جنگ سرد است. تحریم‌های مصوب سال ۱۳۷۵ سنای آمریکا در دولت اصلاحات اجرا نشد و اولین بار اجرای آن بعد از شروع تحریم‌های سازمان ملل در سال ۱۳۸۶ آغاز شد.

• **عامل دوم:** کاهش شدید اهمیت استراتژیک نفت خلیج فارس برای آمریکاست. با موفقیت آمریکا برای استخراج نفت از لایه‌های رسی شیل با قیمت تمام‌شده پایین، عملا در سال اول دولت ترامپ، آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت جهان، به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان هم بدل شد و نیازش به نفت خلیج فارس تقریبا صفر شد. اکنون نفت مانند گذشته سلاح اقتصادی ایران نیست. حتی امسال با قطع کامل صادرات نفت ایران هم قیمت نفت تغییر زیادی نکرد.

• **عامل سوم:** از زمان دولت احمدی‌نژاد تدریجا پیوند اقتصاد کشورهای جهان با اقتصاد ایران قطع شد. یعنی وقتی ایران توسط آمریکا تحریم شد هیچ کشوری در ایران کار اقتصادی مهمی نداشت. هیچ پروژه مشترکی با خارجی‌ها اجرا نمی‌شد و هیچ سرمایه‌گذار خارجی در ایران نبود. در این وضعیت هیچ کشوری از تحریم ایران خسارت نمی‌دید و فقط باید کشورها تجارتشان با ایران را جایگزین می‌کردند که کار دشواری نبود. لذا هیچ کشوری حاضر نشد کنار ایران بایستد و تحریم آمریکا عملی شد. مثلا همکاری با چینی‌ها کمک شایانی به اقتصاد دو کشور می‌کند، ولی حتی چینی‌ها هم هرگز حاضر نیستند در جهت کمک به ایران هزینه بدهند و با آمریکا درگیر شوند... همه اینها نشان می‌دهد که اقتصاد ایران باید بسیار بهبود پیدا کند و توسعه ملی ایران خیلی جدی متحول شود. این ضرورت هم به شدت به تغییر نگاه ایران به روابط با جهانیان و به قدرت دیپلماسی ایران وابسته است».

لزوم دیپلماسی مقتدرانه

امین‌زاده در بخش پایانی سخنرانی خود و درمورد راهکارهای برون‌رفت از این وضعیت به «دیپلماسی مقتدرانه» می‌پردازد. «شکست ترامپ یک فرصت مهم دیپلماتیک برای ایران است... از همه طرف به رئیس‌جمهور جدید آمریکا فشار خواهند آورد که درمورد برجام به راحتی با ایران مصالحه نکند. اما به‌هرحال شکست ترامپ در مقابل کسی که برجام را جزء هویت سیاسی و پرستیژ خودش و حزبش تلقی می‌کند، فرصت مهمی است. ایران همچنان که با دیپلماسی و برجام موفق شده فاجعه سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد را تا حد زیادی مرمت کند، باید با دیپلماسی، کشور را به روند پیش از سال ۱۳۸۴ برگرداند و درهای اقتصاد جهانی را به روی توسعه ملی ایران بگشاید. اما مسئله دیپلماسی ایران فقط برجام نیست. ایران در معرض یک جنگ نرم در همه حوزه‌های غیرنظامی است. ایران باید مداوم در صحنه جهانی تهدیدات را خنثی و فرصت‌ها را به فرصت ملی بدل کند. برای تحقق این مهم باید دیپلماسی ایران به وضعیت دیپلماسی یک کشور قدرتمند بدل شود». «ایران کشور قدرتمندی است. کشوری منفعل و تحقیرشده نیست که از مذاکره فرار کند. ایران باید خود را برای یک دیپلماسی مقتدرانه مداوم به‌ویژه در مقابل آمریکا مهیا کند. باید به جای فرار از مذاکره با آمریکا با دیپلماسی مقتدرانه در قبال آمریکا یعنی مؤثرترین مخالف هماوردی کند. چنان‌که اتحاد شوروی بیشترین مذاکراتش با رقیبش آمریکا بود و بزرگ‌ترین و فعال‌ترین سفارتش در آمریکا بود. چنان‌که امروز چین و روسیه همین وضع را دارند. ایران مقتدر است و به جای شعاردادن باید در مذاکره با آمریکا از حقوق ملت ایران با دیپلماسی دفاع کند و با دیپلماسی تهدیدات را خنثی کند». امین‌زاده درمورد فعالیت‌های منطقه‌ای نیز معتقد است «دیپلماسی منطقه‌ای ایران باید تقویت شود و به وزارت خارجه برگردد و فعالیت نهادهای مختلف به‌ویژه نظامیان فعال در منطقه کاملا در چارچوب مدیریت کلان وزارت خارجه قرار گیرد. در دولت خاتمی هماهنگی نیروهای نظامی و اطلاعاتی با وزارت امور خارجه رویه‌ای طبیعی و بدیهی بود. نظامیان مدیریت دیپلماسی را به رسمیت می‌شناختند و تحت مدیریت وزارت خارجه امور را دنبال می‌کردند و این بسیار کارآمد بود. متأسفانه دولت احمدی‌نژاد، سیاست منطقه‌ای را از وزارت خارجه خارج کرد. دیپلماسی یک ضرورت قطعی برای حتی فعالیت‌های نظامی در خارج از مرزهاست. پایان جنگ نظامیان هم توسط دیپلماسی سامان می‌گیرد. نظامیان ماهیتا باید همواره برای مواجهه با دشمن مهیا باشند و دیپلمات‌ها می‌آموزند که چگونه در مذاکره امتیازاتی حتی بزرگ‌تر از ظرفیت‌های ملی برای کشورشان کسب کنند. در پایان جنگ با عراق قطع‌نامه ۵۹۸ سرنوشت پایان جنگ را مشخص کرد. تصور کنید اگر قطع‌نامه ۵۹۸ نبود؛ پایان جنگ ممکن بود چه سرنوشت مبهمی پیدا کند. قطع‌نامه ۵۹۸ خود حاصل رشادت‌های رزمندگان طی سال‌ها جنگ بود، اما متن نهایی قطع‌نامه حاصل مذاکرات دشوار دیپلمات‌های ایرانی هم بود. نظامیان حتی گاه معترض بودند که مذاکرات به روحیه رزمندگان در جبهه‌ها آسیب می‌رساند». محسن امین‌زاده به عنوان یک دیپلمات در بخش پایانی صحبت‌های خود راز بازشدن درهای اقتصاد جهانی به روی توسعه ملی کشور را با همراهی دیپلماسی فعال می‌داند. «دیپلماسی موفق برای رفع موانع توسعه و فعال‌شدن ظرفیت‌های اقتصادی کشور و شکوفایی و تقویت اقتصاد ملی قطعا ضروری است. در جهان امروز اقتصاد قدرتمند یک کشور به پیوندهای آن اقتصاد به بازار سرمایه، تکنولوژی و تجارت جهانی وابسته است. مسیری که چین و سایر کشورهای آسیایی را به نتایج شگرفی رسانده و اکنون الگویی برای توسعه ایران و سایر کشورهاست».

پانویس: این سخنرانی چندی پیش در جلسه ماهانه انجمن اسلامی جامعه پزشکی کشور انجام شده و متن آن برای انتشار در اختیار روزنامه «شرق» قرار گرفته که با اندکی تلخیص در اختیار مخاطبان قرار گرفته است.

خبر

واکنش وزیر اسرائیلی به اظهارات ظریف:

ما باید نگران حمله ایران باشیم

• **ایسنا:** وزیر انرژی اسرائیل به اظهارات اخیر وزیر امور خارجه ایران درباره اقدامات تحریک‌آمیز از سوی اسرائیل در منطقه واکنش نشان داد. به گزارش شبکه راشاتودی، یووال استاینیتز از نزدیکان نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، در واکنش به اظهارات محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان مبنی بر تلاش برای تحریک ترامپ برای به‌راه‌انداختن جنگ در خاورمیانه گفت این رژیم صهیونیستی است که باید آماده حملات احتمالی از سوی ایران باشد. او درباره اظهارات ظریف گفت: این نشانه هشداردهنده‌ای مبنی بر این است که ایران در حال متمرکزکردن هدفش روی اسرائیل است، به دنبال بهانه‌هایی برای هجوم‌آوردن به اسرائیل است و بنابراین باید در وضعیتی با بالاترین سطح هشدار دستمان روی ماشه باشد.

ادامه از صفحه اول

چرا ترامپ شکست خورد؟

مردم آمریکا به‌ویژه کسانی که واجد شرایط رأی‌دادن در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا هستند، به چند دسته تقسیم‌پذیرند: چیزی حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد تصمیم خود را گرفته‌اند که رأی بدهند و می‌دانند به چه کاندیدایی رأی بدهند. اعضای هر حزب به صورت بالقوه تا سقف ۵۰ درصد «رأی‌دهنده» هستند؛ اگرچه بیشتر آنها به دو بخش دموکرات و جمهوری‌خواه تعلق دارند، تا آخرین لحظه تصمیم نمی‌گیرند که رأی بدهند یا نه. در هر انتخابات انگیزه‌هایی وجود دارد که این گروه را وادار به تصمیم می‌کند؛ نخست، خوب یا بهتربودن کاندیداها یا بد و بدتربودن آنها. به گمان این نگارنده، سطح انتخابات اخیر آمریکا از خوب و خوب‌تر به بد و بدتر کاهش یافته بود.

چند دلیل برای این برداشت وجود دارد؛ نخست اینکه ترامپ با فحاشی‌های مداوم خود، اعضا، سیاست‌ها و کاندیداهای حزب دموکرات را هدف حمله مداوم قرار داد. درحالی‌که کسی که در آمریکا به مقام ریاست‌جمهوری می‌رسد، رئیس‌جمهور همه مردم آمریکاست نه رئیس آن ۵۰ درصد سهم حزب خود. در کشوری که عملا دو حزب انتخابات را مدیریت می‌کنند، هریک از آنها باید بتوانند حدود ۵۰ درصد آرا را در اختیار داشته باشند؛ به این معنی که رسیدن به حد ۵۰ درصد یک امر طبیعی است. حزب برنده با یک تفاوت بسیار کوچک در شمار آرا برنده می‌شود؛ بنابراین باختن و برنده‌شدن مانند مسابقات ورزشی است که یک تیم برنده می‌شود و بازیکنان آن با بازیکنان شکست‌خورده دست می‌دهند و با احترام از هم جدا می‌شوند. ترامپ دلیل باخت خود را تقلب حزب دموکرات اعلام کرد و هنوز هم از این لحظه از این ادعا دست برنداشته است. ترامپ اصلا دموکرات‌ها را داخل آدم نمی‌داند و حرمت اوباما را که دو بار به ریاست‌جمهوری آمریکا رسیده بود، با حملات خود از بین برد. دیگر اینکه با اصرار به شعار «آمریکا بالاتر از همه»، همه توافقات بین‌المللی را به هم زد. سطح روابط خود را با چین و روسیه و اتحادیه اروپا به صفر رسانید و زمینه‌های دشمنی آنها را به وجود آورد. بهبود محیط زیست را نادیده گرفت، زیرا عوامل آلوده‌کننده محیط هم در دست ثروتمندان حزب جمهوری‌خواه است.

از سوی دیگر، حزب دموکرات اگرچه برنده انتخابات شده، هنوز چوب بدی مبارزات انتخاباتی خود را می‌خورد. اگر این حالت نبود، شمار آرای این حزب شاید فزونی می‌گرفت. مبارزات انتخاباتی حزب دموکرات حالت تهاجم وحشیانه کاندیداهای آن حزب به یکدیگر را به خود گرفته بود. کاملا هریس که امروز معاون بایدن شده است، در دوره مبارزات انتخاباتی شدیدترین حملات را به بایدن کرد. شمار کاندیداها بسیار زیاد بود و رهبری حزب در اداره انتخابات دچار ضعف شد، به‌صورتی‌که حزب را از حالت خوب و خوب‌تر به بد تبدیل کرد اما از دید آنها در سطح بهتر از حزب جمهوری‌خواه قرار گرفت؛ بنابراین رقابت دو حزب از حالت خوب و خوب‌تر به بد و بدتر تبدیل شد. دیگر اینکه ترامپ حتی پیش از انتخابات پیروزی خود را قطعی دانست و ادعا کرد که تنها در صورتی انتخابات را خواهد باخت که در آن تقلب شود. این ادعای گزاف جمعیت بزرگی از رأی‌دهندگان بالقوه را وادار به شرکت در انتخابات کرد. شمار قابل توجهی از مهاجران اخیر که تابعیت آمریکا را به دست آورده بودند و دلیل عمده مهاجرت آنها رفتار خشن حاکمان کشورهای مبدأ آنها بود، به بایدن رأی دادند؛ اما نسل‌های اخیر مهاجران از کوبا به فلوریدا که در دوره زمامداری فیدل کاسترو به آمریکا پناه برده بودند، به ترامپ رأی دادند. افزون بر اینها، آنچه ترامپ را متحیر کرد، رأی‌نیاوردن در نظام الکترال بود. ترامپ در انتخابات دوره اول خود با استفاده از همین آرای الکترال از رقیب انتخاباتی خود پیشی گرفت، با اینکه تعداد آرای مردمی او از رقیب کمتر بود. بر همان منوال، ترامپ اطمینان داشت که در این انتخابات نیز آرای الکترال کافی را برای پیروزی خود به دست می‌آورد. او رأی‌نیاوردن در این دوره را ناشی از تقلب دموکرات‌ها اعلام کرد و هنوز که هنوز است، دست از این ادعا برنداشته است.